

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و چهارم سال دوم درس خارج اصول فقه 26 دی ماه 1401

صفحات 149 و 150 : [کلیک کنید](#)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تصویر جامع

مرحوم آخوند جامع را بنا بر صحیح شدن قابل تصور می دانند، مثلاً در مورد نماز بررسی می کنیم در روایات چه آثاری برای آن ذکر شده است، بعد همان آثار را جامع فرض می کنیم، مثلاً اگر برسید جامع نماز با این همه مراتبی که دارد چیست، می گوئیم «ما هو معراج المؤمن» کما اینکه در روایت آمده است «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ». یا می گوئیم «ما هو الناهی عن الفحشاء و المنکر» کما اینکه در آیه قرآن آمده است و لذا همین مسمی است، یعنی لفظ صلاة بنا بر صحیحی بودن یعنی همین «ما هو معراج المؤمن» و ... و همین در تمام نمازها وجود دارد، از نماز امیرالمؤمنین و امام صادق (علیهما السلام) تا نماز شخص غریقی که در حال غرق شدن تنها به ذهنش خطور می دهد این اثر است و لذا این جامع مسمی لفظ صلاة می شود و همینطور در مورد آثار صوم و حج، مثلاً در مورد آثار حج وارد شده است که ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾.

طبیعی است که این سخن مورد نقد گسترده سایر اعلام واقع بشود، لذا از جمله کسانی که به نحو تفصیل به نقد این سخن پرداخته اند مرحوم نائینی است. ایشان بیان می کنند که در اینجا باید چیزی را مطرح کرد که (بنا بر تعبیر ما) معنای لفظ صلاة باشد و مسلمانان صدر اسلام آن را درک کنند و بفهمند.

لذا اگر بگوئید می خواهیم برای لفظ صلاة یک مسمی ایجاد کنیم که صلاة در آن استعمال می شده است و اگر استعمال نمی شد و مسلمانان متوجه آن نمی شدند یا آن ذهنیت را نداشتند نمی توان گفت ما صحیحی شدیم و دنبال جامع بودیم این جامع را پیدا کردیم، بلکه این یک چیز انتزاعی و ذهنی است، بنابراین باید چیزی را برای لفظ صلاة تصور کرد که مخاطب آن را متوجه بشود و درک کند.

به عبارت دیگر بیان مرحوم آخوند در حد امکان مشکلی ندارد اما هر امر ممکن را که نمی توان به آن قائل شد، مثلاً در مورد حج جستجو کنیم و چیزی را پیدا کنیم و بگوئیم حج برای این وضع شده است ولی تضمین ندهیم که وقتی حج در روایات آمده است این معنا مراد بوده است یا مسلمانان این را متوجه می شدند.

لذا به نظر ما (در ادامه کلام مرحوم نائینی) جامعی که مرحوم آخوند در بحث صحیحی تصور کردند جامع موفقی نیست و بعد از ایشان هم مفصل بر آن نقد شده است.

العبادات و الدواعی و الحکم

در اینجا بحثی بین بعضی از اعلام در مورد دواعی، اغراض و فوایدی که بر عبادات مترتب است مطرح شده است. با توجه به بررسی قرآن و روایات می بینید بر عبادات حکمی، اغراضی و فوایدی مترتب شده است که نمونه بارز آن آیه شریفه ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ﴾ است.

حال این سؤال مطرح می شود که رابطه نماز با نهی از فحشاء و منکر چیست؟

در بحثی که در تصور جامع مطرح کردیم، مرحوم آخوند رابطه را اثر و مؤثر فرض کردند، یعنی عبادت مؤثر است و نهی از فحشاء و منکر اثر است. بعد تا جایی پیش رفتند که فرمودند بنا بر صحیحی شدن معنای صلاة همین است؛ و لذا در متن ادعا کردیم که مرحوم آخوند رابطه را به نحو علت تامه می دانند و بنا بر تعبیر عرب ها به نحو استیجاب (واجب و ضرورت) می

دانند، چون تعبیر می کنند که عبادت مؤثر است و نهی از فحشاء و منکر اثر است و این هم در تمام نمازهای صحیح وجود دارد. در همینجا است که مرحوم نائینی اشکال وارد می کنند و می فرمایند علت تام و استیجاب صحیح نیست بلکه بگویید مُعَدَّ، یعنی عبادات معدّات برای این آثار هستند.

فرق مُعَدَّ با عِلَّت تام این است که بین عِلَّت تام و معلول به نحو اختیاری و غیر اختیاری چیزی فاصله نمی شود، ولی بین مُعَدَّ و مُعَدَّ له (اثر) ممکن است امور غیر اختیاری فاصله بشود، مثلاً می گویند لقمه حلال معدّ برای صلاح و سداد انسان است، یعنی آیا لقمه حلال عِلَّت تامه است؟ خیر، مگر همسر حضرت نوح و لوط (ع) لقمه حرام خورده بودند؟! کما اینکه در قرآن آمده است که ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةً نُوحٍ وَ امْرَأةً لُوطٍ﴾، در اینجا دوتا زن را به عنوان الگوی کافران معرفی می کند. لذا در اینجا لقمه حلال معدّ برای هدایت است، ممکن است بگوییم لقمه حرام هم همینطور است، یعنی چنین نیست که عِلَّت تام برای گمراهی باشد.

بنابراین مرحوم نائینی می خواهند بفرمایند رابطه عبادات با آثار معدّ است و ثمره آن در بحث ما این می شود که این دیگر نمی تواند جامع و مکلفّ به باشد. به عبارت دیگر اگر رابطه این ها عِلَّت تام باشد، معنای صلاّه همان آثار است پس خود آثار مکلفّ به باشد، یعنی خداوند متعال بفرماید ﴿وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾، یعنی «اقیموا الناهی عن الفحشاء و المنکر أو ما هو معراج المؤمن أو ما هو قربان کلّ تقی».

شبهه: در اینجا ظاهراً بیش از هزار سال است که یک شبهه مطرح شده است به اینکه مگر در قرآن نیامده است ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ﴾، پس این همه نمازگزاری که مرتکب جرائم می شوند چطور می شود که با اینکه نماز و روزه زکات انجام می دهند ولی مشمول این اثر نمی شوند؟

همانطور که مضمون حدیث از امام صادق (ع) چنین است که «کلّ قد اضمّر ما اظهره فرعون»، یعنی همه فرعون بالقوه هستند منتها یک فرعونی پیدا می شود و این را ابراز می کند و برای کسی هم چنین است که زمینه اش فراهم نیست. در اینجا بگوییم امام (ع) می خواهند بر این مطلب تحریض کنند که مواظبت کنید یا مثلاً استثنائاتی دارد و بگوییم «ما من عامّ الا و قد خصّ». جواب: در دوره گذشته ای که این مطلب را بیان کردیم مطرح شد که مجموعاً علماء در تفسیر و غیر آن، از این شبهه چهار جواب بیان کردند:

1. إنّ بعض الصلوات ناهیه لا کلّها.

حال اگر این را قائل بشوید آن وقت با آیه شریفه چطور جمع می شود؟

2. إنّ المراد من الآیه أنّ المصلین ما داموا یصلون كانوا مجانبین الفواحش و المناکیر؛ در آیه آمده است که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى»، اما این تا زمانی است که این شخص مشغول نماز است.

بر این مطلب اشکال شده است به اینکه چطور قرآن اعلام کند «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى»، بعد آهسته اعلام کند تا زمانی که مشغول نماز هستند و الا قبل و بعد آن چنین نیست.

3. أنّ الصلاّه تنهی ولكن بعض المصلین لا یتناهون؛ یعنی نماز نهی خودش را می گذارد اما اینکه نمازگزار نهی پذیر باشد بحث دیگری است، یعنی نماز اثر خودش را می گذارد حالا بعضی ها از این نماز متأثر می شوند (یعنی به اقتضائات نماز پایبند هستند) و بعضی ها متأثر نمی شوند.

4. أنّ الآیه تشير إلى الاقتضاء لا إلى العلیه التامه و الاستیجاب علی وجه عدم تخلف الاثر عن مؤثره؛ همانند کلام مرحوم نائینی بگوییم اینجا به نحو عِلَّت تام لحاظ نکنید بلکه به نحو مقتضی لحاظ کنید، به این نحو که در مقتضی گاهی مانعش نمی آید و اثر خودش را می گذارد اما گاهی مانع پیش می آید، مثلاً شخص نماز می خواند ولی در بازار چون زمینه گناه است گناه می کند. ولی شخص دیگری نماز می خواند و بعد در کلاس شرکت می کند ولی چون زمینه گناه کمتر است گناه نمی کند.

لذا اگر بگوییم به نحو عِلَّت تام و اثر و مؤثر نیست مشکل حلّ می شود، یعنی بگوییم معدّ است، و این همانند این است که بگوییم لقمه حلال جامعه و خانواده را اصلاح می کند. حالا بگویید لقمه حلال بود ولی فاسد شد، در اینجا عوامل دیگری سبب آن شده است.

بنابراین به نظر می آید همین بیان چهارم بهتر و راحت تر باشد.

در اینجا باید آیه را بر اساس روایات بررسی کنیم و با استناد به قرآن و روایات راه حلّی برای آن به دست بیاوریم.

الحمد لله رب العالمين